

تکلمه بر

سلطان علی کشتمند؛ زندان دیده "فراموشکار"

مداخلات پاکستان

آقای کشتمند عامل همه بدبختی ها، ناهنجاری ها و جنگ های خونین دهه هشتاد را در مداخلات پاکستان می بیند و برای به کرسی نشاندن گپ هایش قسمت های زیادی از کتاب "تلک خرس" نوشته دگروال یوسف، مسئول بخش افغانستان سازمان استخبارات نظامی پاکستان، را نقل می کند.

شکی نیست که نمی توان از مداخلات پاکستان در امور داخلی افغانستان چشم پوشی کرد و حتی ابعاد و وسعت این مداخلات به مراتب بیشتر از آن حدودی است که در "تلک خرس" آمده است. ولی این مداخلات را به جای عامل اصلی گرفتن و همه کشتارها و بمبارمان را به آن دلیل توجیه کردن، فقط می تواند کار اشخاصی چون کشتمند و رفقای حزبی اش باشد.

آقای کشتمند با تأکید زیاد روی مداخلات پاکستان می خواهد به خواننده بقبولاند کسانی که زندانی، شکنجه و یا اعدام شده اند و یا در قرآ و قصبات و شهرهای کشور به هلاکت رسیده اند جاسوسان پاکستان بوده اند. اما، نمی خواهد متذکر گردد که عامل مهاجرت های ملیونی مردم، که سبب ساز زمینه های سو استفاده پاکستان نیز گردید، چه بوده است. جنایات حزب دموکراتیک خلق و مداخلات جنایتکارانه سازمان استخبارات نظامی پاکستان، که در وجود تنظیم های دست نشانده اش تبارز می یافت، دو روی یک سکه اند؛ که هر دو باید تقبیح گردند. اما آقای سلطان علی کشتمند کارنامه سیاه آی. ایس. آی را می بیند، ولی از حزب خودش را در پرده استتار قرار می دهد و خوشحال است که جنایات بزرگتری در کشور اتفاق افتاده است که از خود شان در مقایسه با آن کوچکتر به نظر می رسد و او می خواهد از آن ها برای روپوشی جنایات حزبش استفاده نماید.

دل بستگی و وابستگی به شوروی

این که روس ها به دعوت چه کسانی و یا کدام جناح حزب، به افغانستان لشکرکشی کردند، درماهیت موضوع تغییری وارد نمی کند. ولی آقای کشتمند صفحات زیادی را اختصاص داده است تا این "خدمت" خود را ثابت سازد که روس ها نه به دعوت جناح پرچم حزب، بلکه به دعوت جناح خلق حزب به افغانستان آمده اند. در حالی که هر دو جناح، کشور را دودسته به روس ها تقسیم کرده بودند و نقش شان در دعوت از آن ها اصلی و تعیین کننده نبود. این خود روس ها بودند که تصمیم گرفتند و برای شان تفاوتی نمی کرد که کدام جناح موافق و کدام جناح مخالف است. زیرا آن ها نفوذ در افغانستان را بخشی از مصالح و منافع خود می دانستند که در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به سلطه و کنترل مستقیم مبدل شد و این حزب مانند سخنگو و ابزاری در دست آن ها بود که پای هر فیصله شان مهر تائید می گذاشتند. با تأکید بر این نکته که رهبران هر دو جناح حزب جرأت مخالفت با مصوبات روس ها را نداشتند. حفیظ الله امین، قربانی اعتماد به روس ها شد و با تصور حفظ و بقایش خواستار گسیل قطعات نظامی آن کشور گردید. ولی روس ها پلان خود را داشتند که حفیظ الله امین نتوانسته بود از آن سر در بیاورد. اما، این را نیز می دانستند که مخالفت او با ورود قطعات نظامی شوروی بهای سنگینی را بر روس ها نیز تحمیل می کرد.

آقای سلطان علی کشتمند بهتر از هر کس دیگری این واقعیات را می داند. او در متن حوادث بوده و از همه کان و کیف موضوعات به خوبی آگاه است. وقتی آن همه معلومات در مورد مداخلات پاکستان دارد و از جنایات آی ایس آی و تنظیم های دست پرورده اش با طول و تفصیل صحبت می کند چه گونه می توان پذیرفت که از جنایاتی که بوسیله هم حزبی های خودش و روس ها به کار برده می شد آگاه نبوده باشد. پس دلیل را نباید در ادعای عدم مداخله در امور امنیتی و نظامی جست و جو کرد؛ بلکه با صراحت باید گفت که پای خودش در همه آن جنایات شریک است که اکنون جرأت بیان آن را ندارد.

این که روس ها تا کدام حدی مرتکب جنایات جنگی شدند مانند روز روشن است. اما آقای کشتمند صدراعظم یا رئیس الوزرای دولت ببرک کارمل، برخلاف رئیس الوزرای شاه شجاع، چنان به قوای متجاوز و اشغالگر شوروی دلبستگی و وابستگی داشت که از دست نشاندگی اش بوسیله آن ها در تمامی مدت نخست وزیری اش لذت می برد. او نه تنها نمی تواند یک سند کوچک ارائه دهد که با حضور قوای شوروی در کشور مخالف بوده باشد؛ بلکه جنایات تجاوز سربازان روسی را به زنان کشورش، علی الرغم اعتراف روس ها، به گردن افغان ها می انداخت و از جنرالان شوروی معذرت می خواست.

عملی که حتی جنرالان شوروی را بهت زده و سرافکنده می سازد. در فبروری 1981 عساکر شوروی در حومه ی شهر جلال آباد بعد از تجاوز به سه زن جوان محلی آنها را تیرباران می کنند و سپس بروی اجساد آنها بنزین می ریزند و اجساد را به آتش می کشند. جنرال الکساندر مایوروف سر مشاور نظامی شوروی که سپاهیان آنها مرتکب این جنایت شده است به دفتر صدارت نزد سلطان علی کشتمند می رود. اما کشتمند می گوید که: "نجیب رئیس خدمات اطلاعات دولتی و جنرال اسپولنیکف همین چند لحظه پیش به من گزارش دادند: جنایت، کارگروهی از دشمن ها است که یونیفورم سپاهیان شوروی را

پوشیده بودند. نیشخند اسپولنیکف را به خاطر آوردم و گفتم:
- همکارانم درباره ی این سیه کاری در محلی که روی داده، بازرسی کردند، این جنایت
کار سپاهیان است. کشتمند رندانه به من خیره شد و گفت: باید بار دیگر همه چیز را بررسی
کرد.

- همین امروز این کار را می کنیم. خواهش می کنم در ترکیب هیئات یکی از معاونان خود
را شامل سازید...

راهم را گم کرده بودم که چگونه از آنچه رخ داده بود، پوزش بخواهم...
در دفتر کشتمند رئیس شورای وزیران افغانستان یازده نفر نشسته بودند. چرمیخ آغاز به
دادن گزارش کرد. برای شنیدن این گزارش برای سومین بار، نه توان و نه آرزومندی
داشتم...

در پایان "سامویلنکو" مراتب همدردی و اندوه ما را به خاطر حادثه یی که رخ داده بود،
اظهار داشت و بار دیگر پوزش خواست. کشتمند که تا این دم لب فرو بسته بود، آغاز به
سخن کرد. سخنان او برای ما غیر منتظره بود. رئیس حکومت با آنکه تجاوز سپاهیان ما
بر باشندگان محلی را نکوهید، بخش بیشتر گناه به خاطر این حادثه را به گردن مسئولان
افغانی افگند: مسئولان افغانی منطقه با بی بند و باری و غیبت خود در ساحه ی مسئولیت،
زمینه این جنایت را فراهم ساختند. من هم باید از این بابت از شما پوزش بخواهم..."
(الکساندر مایوروف، در پشت پرده های جنگ افغانستان، ص 191)

این موضوع بیشتر از آن وضاحت دارد که توضیحی را ایجاب نماید. اما، یک نکته را
می رساند که گزارشات مسایل نظامی و امنیتی، چه بوسیله نجیب رئیس خاد و چه
بوسیله جنرال های شوروی، به سمع آقای کشتمند می رسید و این که او ادعا می نماید
که در مسایل نظامی و امنیتی مداخله ی نداشته است واقعیت ندارد و فقط می خواهد از
زیر بار مسئولیت شانه خالی نماید.

اکنون که آقای کشتمند در آخرین مدارج عمر قرار دارد، کاش یک بار هم کلماتی را به
معذرت خواهی از مردم بکار برد. آن معذرت خواهی از جنرالان شوروی هیچ زبینه
نبود، گرچه برای حفظ مقام نخست وزیری ضروری به نظر می رسید، اما معذرت
خواهی از مردمی که بار سنگین آن همه جنایت و درنده خویی ها را کشیده اند، می تواند
مرحمی بر زخم های التیام نیافته آنان باشد و راحت وجدانی هم نصیب شخص معذرت
خواه سازد.

در مورد دست نشاندهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان کفایت به قسمتی از مصاحبه
ببرک کارمل توجه نمایم:

"مشاوران شما همه جا بودند: در ارتش، در خاد، در ادارات دولتی، در رسانه های
گروهی، شهربانی، نهادهای آموزش عالی، در همه جا. من رهبر یک کشور مستقل
نبودم. کشور ما یک کشور اشغال شده بود که در واقع شما به آن فرمان می رانید. من
نمی توانستم هیچ گامی بدون مشاوران شما بردارم" (از مصاحبه ببرک کارمل با
خبرنگار روزنامه روسی "ترود" (کار) سال 1991)

ببرک کارمل، رهبر و پیشوای سیاسی، حزبی آقای کشتمند و "حزب واحد دموکراتیک
خلق افغانستان" در اخیر عمر حد اقل این امتیاز را کمایی کرد که به دست نشاندهی

روس ها اعتراف نماید. اما آقای سلطان علی کشتمندهنوز پی نبرده است که دست نشانده بود!